

## عروض و قافیه در شعر فارسی



وزن شعر در زبان فارسی، مانند زبان های عربی، سانسکریت، یونانی و لاتین بر پایه کمیت صداها ادا شده قرار دارد.

شعر را سخنی موزون و با قافیه خوانده اند و منطقیان نیز اگر چه معتقدند که شعر سخنی خیال انگیز است، اما وجود وزن یا وزن و قافیه را برای شعر ضروری دانسته اند. حتا خواجه نصیرالدین توسی وزن را به دلیل خیال انگیز بودن، از فصل های ذاتی شعر دانسته است. اصولا شعر همیشه نزد مردم موزون بوده و تنها در سده ی اخیر، شعرهای بی وزن نیز سروده شده است. شعرهای بی وزن گرچه خیال انگیز هم باشند، اما شور و فسون اشعار موزون را ندارند.

مراد از خیال انگیز بودن یک شعر چیست؟ این پرسشی است که همواره در برابر شاعران مطرح می شود. اگر بگویید: "خورشید طلوع کرد" تنها خبر از طلوع خورشید داده اید، اما اگر بگویید: "گل خورشید شکفت"، افزون بر دادن خبر طلوع خورشید و آغاز روز، سخن شما خیال انگیز و موزون و زیبا نیز هست. چرا خیال انگیز است؟ زیرا شما پیوند نهانی زیبایی میان خورشید و گل را یافته اید و خورشید را به گل، و طلوعش را به شکفتن تشبیه کرده اید. این سخن شما موزون نیز هست، زیرا بخش هجاهای آن با نظمی زیبا کنار هم نشسته اند و اگر می گفتید: " گل خورشید شکفته شد"، این سخن شما تنها خیال انگیز بود، اما از نعمت وزن بهره ای نداشت.

وزن به شعر زیبایی سحرآمیزی می بخشد و آن را شورانگیز می سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تاثیر آن در خواننده کاسته می شود. به عنوان مثال اگر شعر:  
دانه چو طفلی است در آغوش خاک / روز و شب این طفل به نشو نماست  
به صورت بی وزن درآید، در می یابیم که چقدر زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است.

دانه چو طفلی در آغوش خاک است، روز و شب این طفل به نشو نما است  
 پس وجود وزن در شعر از فصل های ذاتی آن است. از این رو کسانی که با شعر و شاعری سر و کار دارند، به  
 ویژه با شعر فارسی، باید شناختی از وزن و قواعد آن داشته باشند، زیرا وزن های شعر فارسی از نظر خوش  
 آهنگی و زیبایی و کثرت و تنوع و نظم در جهان بی نظیر است.  
 پیش از آغاز آشنایی با علم عروض، نخست باید با چند اصطلاح آشنا شویم:

• حرف:

شاعر با واژه به سرودن شعر می پردازد و واژه خود از واحدهای کوچک تری به نام حرف تشکیل شده است،  
 بنابراین برای شناختن وزن شعر به ناچار از حرف آغاز می کنیم. باید توجه داشت که در وزن شعر، صورت ملفوظ  
 حروف مد نظر است نه شکل نوشته شده ی آن ها. مثلا واژه ی "خواهر" به صورت "خاهر" تلفظ می شود و  
 پنج حرف دارد ( : خ ا ه ر ) و واژه ی "نامه" به صورت "نامِر" تلفظ می شود و چهار حرف دارد ( ن ا م ر ).  
 حرف بر دو گونه است : صدادار و بی صدا  
 مصوت ها : حرف های صدادار (حرکات):

زبان فارسی دارای سه حرف صدادار کوتاه و سه حرف صدادار بلند است.  
 حرف های صدادار کوتاه یا "حرکات" عبارتند از : ، ، ، ، مثل در کلمات سَر، دِل، پُل.  
 هر یک از حرکات، که در خط فارسی به صورت اِعراب، در بالا یا زیر حرف قرار می گیرند و بعد از آن حرف تلفظ  
 می شوند. یک حرف به شمار می آید.

حرف های صدادار بلند عبارتند از : "و"، "ا"، "ی" مثل در آخر واژه های "کو"، "پا"، "سی".  
 نکات مهم:

۱ هر حرف صدادار بلند تقریباً دو برابر حرف صدادار کوتاه است، از این رو حرف صدادار بلند در وزن شعر فارسی  
 دو حرف به شمار می آید.

۲ "و"، "ا"، "ی" زمانی حرف صدادار بلند و دو حرف به شمار می آید که دومین حرف هجا باشند. مثلا در کلمات  
 "کار"، "سو" و "دید" حرف های صدادار، بلند و دو حرف به شمار می آیند، اما حرف "و" در کلمه ی "وام" و  
 "قول" و حرف "ی" در کلمات "یاد" و "سیل" بی صدا هستند، زیرا به ترتیب نخستین و سومین حرف هجا  
 هستند.

• صامت ها : حرف های بی صدا

زبان فارسی دارای ۲۳ حرف بی صدا است:

ء (=ع) ، ب ، پ ، ت (=ط) ، ج ، چ ، خ ، د ، ر ، ز (=ذ ، ظ ، ض) ، ژ ، غ ، س ( =ث ، ص ) ، ش ، غ (=ق) ، ف  
 ، ک ، گ ، ل ، م ، ن ، و (در آغاز کلمه ی وجد) ، ه (=ح) ، ی (در آغاز کلمه ی یاد).  
 • هجا:

هجا یا بخش، یک واحد گفتار است که با هر ضربه ی هوای ریه به بیرون رانده می شود. در زبان فارسی هر  
 هجا دارای یک حرف صدادار است که دومین حرف هجاست. از این رو در هر گفته به تعداد حرف های صدادار  
 هجا وجود دارد. مثلا کلمه ی (پر) یک هجایی و کلمه ی (پر وا) دو هجایی و کلمه ی (پر وا نه) سه هجایی و  
 کلمه ی ( آ □ زا □ دِ گِی) چهار هجایی است.

• انواع هجا:

در وزن شعر فارسی انواع هجا سه دسته هستند: کوتاه، بلند و کشیده.

۱ (هجای کوتاه):

دارای دو حرف است و با علامت U نشان داده می شود. مانند کلمات: نه (نَ) و تو (تُ)

۲ (هجای بلند):

دارای سه حرف است و با علامت \_ نشان داده می شود. مانند کلمات: نر، پا.

۳ (هجای کشیده):

دارای چهار یا پنج حرف است و با علامت U \_ نشان داده می شود. مانند کلمات: نرم، پارس.

متوجه باشید که یک یا دو حرف آخر هر هجای کشیده، هجای کوتاه نیست بلکه از نظر امتداد هجاها، در حکم یک هجای کوتاه است، زیرا هر هجای فارسی باید دارای یک حرف صدادار باشد.

نکات بسیار مهم:

۱ گفتیم که امتداد هر حرف صدادار بلند دو برابر حرف صدادار کوتاه است از این رو در وزن شعر فارسی هر حرف صدادار بلند دو حرفی به شمار می آید. مثلاً کلمه ی (سی) سه حرفی است. هر یک از حرف های دیگر؛ چه صدادار کوتاه و چه بی صدا، یک حرف به شمار می آیند.

۲ در وزن شعر، حرف "ن" پس از یک حرف صدادار بلند در یک هجا) یعنی نون ساکن)، به شمار نمی آید. مانند: برین = بری، خون = خو.

ولی اگر حرف "ن" به هجای بعد منتقل گردد، آن گاه در این هجای جدید، پس از حرف صدادار بلند قرار نمی گیرد و از این رو به شمار می آید. مثلاً اگر "دوان آمد" را به صورت "دوانامد" تلفظ کنیم، یعنی حرف "ن" به صورت "نا" در هجای جدید قرار بگیرد، پس دیگر پس از حرف صدادار بلند نیست، لذا به شمار آمده و تلفظ می شود.

۳ "آ" در خط برابر است با همزه ی صدادار و حرف صدادار بلند "ا"، از این رو سه حرف به شمار می آید. مثل: "آباد" که نخستین هجایش سه حرفی است و هجای دومش چهار حرفی.

● وزن شعر فارسی:

وزن شعر عبارت است از نظمی در اصوات گفتار، مثل وزن شعر فارسی که بر پایه ی کمیت هجاها و نظم میان هجاها کوتاه و بلند قرار دارد.

• عروض:

علمی است که قواعد تعیین وزن های شعر (تقطیع) و طبقه بندی وزن ها را از جنبه ی نظری و عملی به دست می دهد.

• واحد وزن:

واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان های دیگر، مصراع است. از این رو وزن هر مصراع از یک شعر، نمودار وزن مصراع های دیگر است. هنگامی که شاعر مصراع نخست شعر را سرود به ناچار باید دیگر مصراع ها را هم در همان وزن بسراید.

واحد وزن در شعر عرب بیت است. در نام گذاری وزن های شعر فارسی نیز، بر پایه ی سنت دیرینه، واحد وزن را بیت می گیرند.

• قواعد تعیین وزن:

برای تعیین وزن یک شعر سه قاعده ی زیر را به دقت باید به کار برد:

قاعده ی یک درست خواندن و درست نوشتن شعر (خط عروضی)

برای یافتن وزن یک شعر، نخست باید آن را درست و روان و فصیح خواند. در خواندن نباید خط فارسی ما را دچار اشتباه کند. به عنوان مثال در شعر:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی / صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

وقتی این شعر را درست می خوانیم "طاعت آن" به صورت "طاعتان" و "پیش آر" به صورت "پیشار" تلفظ می شود. پس از این که شعر را درست و فصیح خواندیم، باید عین تلفظ را واضح بنویسیم. به عبارت دیگر در تعیین وزن شعر باید خط را تا حد امکان به صورت ملفوظ شعر نزدیک کرد. این خط را "خط عروضی" می نامند. در نوشتن شعر به خط عروضی رعایت چند نکته لازم است:

۱ اگر در فصیح خوانی شعر، همزه ی آغاز هجا (وقتی پیش از آن حرف بی صدایی باشد) تلفظ نشود، در خط عروضی نیز همزه را باید حذف کرد، مثلاً در شعر بالا "طاعت آن" با حذف همزه به صورت "طاعتان" تلفظ می شود. همچنین مصراع "بنی آدم اعضای یک پیکرند" با حذف همزه ی "اعضا" به صورت "بنی آدمعزای" خوانده می شود.

۲ در خط عروضی باید حرکت حروف صدادار کوتاه را گذاشت و لازم به یادآوری است که حرکت ها مانند حروف صدادار بلند همیشه دومین حرف هجا هستند.

إِیْ چَشْمُ جِرَاحِ أَهْلِ بَیْنِش / مَقْصُودِ وُجُودِ أَقْرَبِیْنِش

روشن است کلماتی مانند "تو" ، "دو" و "و" ربط (عطف) و به صورتی که تلفظ می شوند باید نوشته شوند. یعنی به صورت "تُ" ، "دُ" و "وُ" . معمولن واو عطف در شعر به صورت ضمه تلفظ می شود، مانند "من و او" که به صورت "مَنْ او" تلفظ می شود.

۳ حرفی که در خط فارسی هست اما تلفظ نمی شود، در خط عروضی حذف می شود. مثلاً کلمات "خویش" ، "خواهر" ، "نامه" ، و "چه" به صورت "خیش" ، "خاهر" ، "نامِ" و "چِ" در خط عروضی نوشته می شوند.

هَرچِ بر نَفَسِ خَیْشِ تَپَسَنَدِی / نَیْزِ بَرِ نَفَسِ دَیْگَرِی تَپَسَنَدِ

۴ پیش از این گفتیم که حرف صدادار بلند دومین حرف هجاست، لذا حرف های "و" ، "ا" و "ی" فقط هنگامی که دومین حرف هجا باشند، صدادار هستند و دو حرف به شمار می آیند. مثلاً در کلمات "کو" ، "سار" ، "ریخت" . ولی در کلمه ای مانند "تُو" که دومین حرفش ضمه (حرف صدادار کوتاه) است، حرف "واو" بی صدا است چون دیگر حرف دوم هجا نیست.

•قاعده ی دو تقطیع:

تقطیع یعنی تجزیه ی شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی و تقطیع ارکانی مشخص کردن هجاهای شعر اعم از کوتاه، بلند و کشیده، سپس جدا کردن هجاها و نوشتن شعر به خط عروضی و سرانجام مشخص کردن مرز دسته هجاهای تکرار شونده با / است.

دقت کنید که به تعداد حرف های صدادار هجا وجود دارد. هجای کشیده را نیز به یک هجای بلند (سه حرف نخست) و یک هجای کوتاه (یک یا دو حرف بعد) تقسیم می کنیم.

•تقطیع هجایی و ارکانی:

علامت هجای دو حرفی (کوتاه "U" ) است.

علامت هجای سه حرفی (بلند) " \_\_ " است.

علامت هجاهای چهار یا پنج حرفی (کشیده "U \_\_ " ) است.

نخست شعر را به خط عروضی می نویسیم. به عنوان مثال شعر:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

در خط عروضی به این شکل در می آید:

ای سا رِ با آ هِس تِ را کا را مِ جا نَم می رَ وَد

ای ( ) سا ( ) رِ (U) با ( ) آ ( ) هِس ( ) تِ (U) را ( ) کا ( ) را ( ) مِ (U) جا ( ) نَم ( ) می ( ) رَ (U) وَد ( )

که مرتب آن می شود:

\_\_ U \_\_ / \_\_ U \_\_ / \_\_ U \_\_ / \_\_ U \_\_

هجاهای مصراع شعر بالا را اگر سه تا سه تا از هم جدا کنید، خواهید دید که هیچ نظمی نخواهد داشت، ولی اگر چهار تا چهار تا جدا کنید می بینید که دارای نظم می شود، که از تکرار \_\_ U \_\_ تشکیل شده است. «ارکان عروضی»:

وقتی هجای شعری را به اجزای چهار تا چهار تا یا سه تا سه تا و یا غیره جدا کردیم به شکلی که نشان دهنده ی نظم در آن ها باشد. ساده تر آن است که به جای آن که بگوییم وزن فلان شعر از دو هجای بلند و یک هجای کوتاه در چهار بار تکرار تشکیل شده است، نام ارکانی آن را بگوییم.

به عنوان مثال در شعر بالا که تقطیع کردیم و از چار بار تکرار \_\_ U \_\_ تشکیل گردید، به جای آن که بگوییم این شعر دارای دو هجای بلند در آغاز و یک هجای کوتاه و در پایان یک هجای بلند دیگر است که چهار بار تکرار می شود، بگوییم از رکن "فاعلاتن" است.

ارکانِ عِروضی، مدل "فاعیل" را به وجود می آورند و تمام این ارکان بر مبنای ۳ حرف ف و ع و ل ساخته می شوند.

مهم ترین ارکان عروضی بر حسب تعداد هجا به قرار زیرند:

نوع نوع هجا رکن عروضی

یک هجایی \_ فَع

دو هجایی \_ U

\_ فَعَل

فَع لَن

سه

هجایی \_ \_

\_ U \_

U \_ \_

\_ \_ \_

\_ \_ لافَعْلُن

فاعَلَن

فعولن

مفعولن

مفعولُ

چهار هجایی \_ U \_ \_

\_ U \_ U

U U \_ \_

U \_ U U

U \_ \_ \_

U \_ \_ U

U \_ U \_

\_ \_ U \_

\_ \_ U U

\_ U U \_ فاعلاتن

فاعلاً

فعلاتن

فعلاتُ

مفاعیلن

مفاعیلُ

مفاعِلن

مستفعلن

مستفعلُ

مفتعلن

پنج

هجایی \_ \_ U \_ \_

\_ U \_ U لامستفعلاتن

متفاعِلن

تقسیم بندی ارکان عروضی بر حسب جای آن ها در مصراع:

الف ارکانی، که در آغاز، میان و پایان مصراع می آیند:

۱ فاعلاتن \_ \_ U \_ \_

۲ فاعِلن \_ U \_ \_

۳ مفاعیلن \_ \_ \_ U

۴ فعولن \_ \_ U

۵ مستفعلن \_ U \_ \_

۶ مفعولن \_ \_ \_

۷ فَعَلاتن \_ \_ U U

۸ فَعَلن \_ U U

۹ مَفَاعِلن \_ U \_ U

۱۰ مفتعلن \_\_ U U \_\_

ب ارکان غیر پایانی که در پایان مصراع قرار نمی گیرند:

۱ فاعلاتُ U \_\_ U \_\_

۲ فَعَلَاتُ U \_\_ U \_\_

۳ مَفَاعِلُ U \_\_ U \_\_

۴ مُسْتَفْعِلُ U U \_\_

۵ مَفْعُولُ U \_\_ U \_\_

۶ مَفَاعِلُ U U \_\_

ج ارکان پایانی که فقط در پایان مصراع می آیند:

۱ فَعَل \_\_ U

۲ فَع \_\_

آرایش ارکان عروضی گوناگون در کنار یکدیگر، "وزن ها" یا "بحرهای عروضی" را ایجاد می کند (که در دنباله ی این بحث به تفصیل معرفی خواهند شد). مثلاً این مصراع شعر حافظ: " که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها" دارای وزن "مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن" است که از تکرار رکن "مفاعیلن" ایجاد شده است.

مثال های زیر از جمله وزن های پرکاربرد شعر کلاسیک فارسی هستند:

□ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعَلْ (وزن حماسی شاهنامه: )

کنون گر به دریا چو ماهی شوی / و یا همچو شب در سیاهی شوی

□ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ

سحر با باد می گفتم حدیث آرزومندی / خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

□ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ فَعُولُنْ (وزن دوبیتی و فرهاد و شیرین از نظامی:)

بگفتا جان فروشی از ادب نیست / بگفت از عشق بازان این عجب نیست

□ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ

بر نیامد از تمنای لبِت کامم هنوز / بر امید جام لعلت دردی آشامم هنوز

قاعده ی سه اختیاریهای شاعری:

وزن شعر فارسی بسیار منظم و دقیق است و نظم و تساوی هجاها در مصراع های شعر فارسی به دقت رعایت می شود و از این نظر تقطیع شعر فارسی بسیار ساده است. البته شاعر در سرودن شعر اختیاریهایی دارد که به ضرورت از آن ها بهره می برد.

تبصره:

برای تعیین وزن یک شعر، تقطیع یک مصراع از آن کافی است اما چون در شعرهای فارسی اغلب از اختیاریهای شاعری بهره گرفته می شود، با مقایسه ی دو مصراع یعنی از روی اختلاف هجاها، اختیاریهای شاعری را به تر درمی یابیم. لذا در تقطیع، هجاها ی مصراع های دوم را به ترتیب زیر هجاها ی مصراع اول می نویسیم.

اختیاریهای شاعری بر دو گونه است: زبانی و وزنی.

• اختیاریهای زبانی شاعر:

در هر زبانی برخی از کلمات دارای دو یا گاه چند تلفظ هستند و گوینده اختیار دارد هر کدام از آن‌ها را که می‌خواهد به کار ببرد. اختیارات زبانی بر دو گونه است:

۱ امکان حذف همزه:

در فارسی اگر قبل از همزه ی آغاز هجا حرف بی صدایی بیاید، همزه را می‌توان حذف کرد. مثلاً کلمه ی "آب" که با همزه شروع شده است، اگر پیش از آن حرف بی صدایی مانند "ر" بیاوریم، همزه را می‌شود حذف کرد. مثلاً "در آب" را بگوییم "دراب" یا "از این" را بگوییم "ازین" یا "در آن" را بگوییم "دران".

۲ تغییر کمیت حرف‌های صدادار:

شاعر در موارد ویژه ای می‌تواند به ضرورت وزن شعر، حرف صدادار کوتاه را بلند و یا حرف صدادار بلند را کوتاه تلفظ کند.

الف بلند تلفظ کردن حرف‌های صدادار کوتاه:

حرف صدادار کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفظ کرد تا حرف صدادار بلند به شمار آید. همچنین کسره ی اضافه و ضمه ی عطف را می‌توان کشیده تلفظ کرد تا حرف صدادار بلند به شمار آید.

ب کوتاه تلفظ کردن حرف‌های صدادار بلند:

هرگاه پس از کلمات پایان یافته به حرف‌های صدادار بلند "و" و "ی" صوتی بیاید، شاعر اختیار دارد که این حرف‌های صدادار بلند را کوتاه تلفظ کند تا کوتاه به شمار آید. در ضمن میان دو حرف صدادار، حرف بی صدای "ی" قرار می‌گیرد که آن را "ی" وقایه می‌نامند.

• اختیارات وزنی شاعر:

اختیارات زبانی تنها تسهیلاتی در تلفظ برای شاعر فراهم می‌آورد تا به ضرورت وزن از آن بهره بگیرد. بی‌آن که موجب تغییری در وزن شود. اما اختیارات وزنی امکان تغییرات کوچکی در وزن را به شاعر می‌دهد. تغییراتی که گوش فارسی‌زبانان آن را عیب نمی‌شمارد.

اختیارات وزنی بر چهار گونه است:

۱ بلند بودن هجای پایان مصراع. آخرین هجای هر مصراعی بلند است اما شاعر می‌تواند به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاورد. هجای پایان مصراع را همیشه با علامت هجای بلند نشان می‌دهیم.

سرو را مانی و لیکن سرو را رفتار نه / ماه را مانی و لیکن ماه را گفتار نیست

گر دلم از شوق تو دیوانه شد عیبش مکن / بدر بی نقصان و زر بی عیب و گل بی خار نیست

در این جا آخرین هجا در مصراع نخست کوتاه است و در مصراع‌های دوم و چهارم کشیده است بی‌آن که موجب کم‌ترین اختلالی در وزن شده باشد. پس باید به خاطر بسپاریم که در پایان مصراع فرقی میان هجای کشیده و کوتاه یا بلند نیست و همه بلند به شمار می‌آیند. امروزه هیچ‌یک از شاعران فرقی میان این سه نوع هجا نمی‌گذارد و همه را بلند به شمار می‌آورند، اما در عروض سنتی به غلط میان هجای کشیده و بلند در پایان مصراع فرق گذاشته‌اند.

۲ بعضی از اوزان با "فاعلاتن" آغاز می‌شوند. شاعر هجای اول را در آغاز مصراع می‌تواند بلند به شمار آورد. یعنی به جای "فاعلاتن" با بلند تبدیل کردن هجای آغاز مصراع آن را به "فاعلاتن" تبدیل نماید.

۳ شاعر می‌تواند به جای دو هجای کوتاه میان مصراع، یک هجای بلند بیاورد. این عمل بیش‌تر در دو هجای کوتاه ماقبل آخر مصراع صورت می‌گیرد. یعنی شاعر به جای "فَعَلَن" با تبدیل دو هجای کوتاه اول به یک هجای بلند، آن را به "فَع لَن" تبدیل می‌نماید.



ع قلب : شاعر به ضرورت وزن می تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جا به جا کند. این اختیار شاعری به ندرت اتفاق می افتد و آن هم در " مُفْتَعِلُنْ " و " مفاعِلُنْ " رخ می دهد.

● مرور و یادآوری:

#### تقطیع شعر و اختیارات شاعری

برای تقطیع شعر با اختیارات شاعری یک راه، استفاده ی دقیق از گوش است. مثلا اگر "دل من" را عادی تلفظ کنیم، تقطیع هجایی آن " \_ UU " اما تلفظ " دل من " در مصراع: دل من همی داد گفתי گواهی به صورت " \_ \_ UU " است زیرا در هجای دوم " ل " کشیده تلفظ می شود. یعنی " ل " به اندازه ی یک هجای بلند ممتد می گردد و لذا آن را یک هجای بلند به شمار می آوریم و وزن را به دست می آوریم.

راه دیگر درست کردن وزن، روش مقایسه هجاهای دو مصراع یک شعر است. می دانیم که ترتیب و تعداد هجاهای کوتاه و بلند یک مصراع شعر در تمام مصراع های دیگر رعایت می شود. حال اگر یک یا چند هجای یک مصراع با معادل هایشان در مصراع دیگر مطابقت نداشته باشد، نقص را باید بتوان با اختیارات شاعری رفع کرد و گرنه وزن مختل می ماند. مثلا:

دل من داد همی گفתי گواهی / که باشد مرا روزی از تو جدایی

اگر شعر را درست تقطیع کنید خواهید دید که هجاهای ۲ و ۷ و ۹ در دو مصراع بر خلاف وزن شعر فارسی با معادل هایشان در مصراع دیگر یکسان نیستند. یعنی در مصراع نخست هجای ۲ کوتاه است و در مصراع دوم معادل همین هجا بلند است. در مصراع دوم همچنین هجای ۷ بلند است و در مصراع نخست کوتاه. در مصراع دوم نیز هجای ۹ بر خلاف معادلش در مصراع نخست کوتاه است. این اختلال در وزن را بر مبنای قواعد زیر می توان تصحیح کرد:

در هجای ۲ در مصراع نخست حرف " ل " کوتاه است و معادل آن در مصراع دوم " با " بلند است. " با " را نمی شود طبق هیچ قاعده ای کوتاه کرد، اما " ل " را می توان با اضافه کردن کسره کشیده تلفظ کرد و آن را هجای بلند به شمار آورد.

در هجای ۷ در مصراع دوم با یک هجای بلند روبرو هستیم که معادل آن در مصراع نخست کوتاه است. در این جا نیز هجای ۷ مصراع اول را نمی شود بلند به شمار آورد، ولی هجای هفتم مصراع دوم را طبق قاعده ی کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند " ی " می توان کوتاه به شمار آورد.

هجای ۹ در مصراع دوم " تُ " نیز برخلاف معادلش در مصراع نخست " تی " کوتاه است، اما طبق قاعده ی کشیده تلفظ کردن ضمه (حرف صدادار) در پایان کلمه می توان آن را یک هجای بلند به شمار آورد و بدین ترتیب و با این عملیات عروضی، هجاهای هر دو مصراع، با یکدیگر برابر و همسان می شوند.

#### بحر

بحر در لغت "شکافی است فراخ در زمین، دارای آب بسیار" و در اصطلاح عروض عبارت است از کیفیت وزنی یا آهنگی ویژه، برآمده از تکرار یا ترکیب یک یا چند رکن عروضی و به گفته ی خواجه نصیر "تکرار ارکان" که افاعیل هم خوانده شده است.

بحر از نظر خلیل بن احمد عروضی، بنیادگذار عروض عرب (در گذشته در سال ۱۷۰ق) و پیروان او، هشت رکن اصلی دارد. این ارکان که به زبان سنت، افاعیل نامیده می شوند، عبارت اند از: مفاعیلن، مستفعلن، فاعلاتن، مفاعلتن، متفاعلن، فعولن، فاعلن و مفعولات. خلیل بن احمد عروضی وزن های اصلی شعر عرب را در پنج

دایره و پانزده بحر محدود ساخته، و پس از او شاگردش، اخفش نحوی (سده ی سوم ق)، بحر متدارک را نیز بدان ها افزوده است. بدین ترتیب وزن های شعری در دایره های عروضی عبارتند از:

- دایره ی نخست مختلفه، دارای بحرهای طویل و مدید و بسیط؛
- دایره ی دوم مؤتلفه، دارای بحرهای وافر و کامل؛
- دایره ی سوم مجتلبه، دارای بحرهای هزج و رجز و رمل؛
- دایره ی چهارم مشتبّه، دارای بحرهای منسرح و خفیف و مضارع و مقتضب و سریع و مجتث؛
- دایره ی پنجم متّفقه، دارای بحرهای متقارب و متدارک.

بعدها عروضیان ایرانی دایره های دیگری برای بحرهای ویژه ی فارسی یا بحرهای مشترکی که به گونه ای ویژه و متفاوت با گونه های عربی سروده شده، وضع کردند.

اگر افعیل گفته شده بدون تغییر، تکرار یا ترکیب شوند، بحرهای به دست آمده را سالم، و اگر تغییراتی بیابند آن بحرها را مُزاحف می نامند. هر تغییری، نامی دارد و هر رکنی بنا به تغییراتی که می یابد، لقبی پیدا می کند.

#### • اقسام بحر

۱ (متّفق الارکان: که از تکرار افعیل عروضی به دست می آید، دارای بحرهای: هزج، رجز، رمل، وافر، کامل، متقارب، متدارک.

۲ (مختلف الارکان: که از ترکیب یا از ترکیب و تکرار افعیل عروضی به دست می آید، دارای بحرهای: طویل، مدید، بسیط، غریب، قریب، مشاکل، مضارع، مقتضب، مجتثّ سریع، و خفیف.

گونه های شعری ایرانیان با گونه های شعر عرب، تفاوت دارد. برخی بحر ها، مانند قریب و مشاکل و غریب ویژه ی شعر فارسی است و در عربی کاربردی ندارد، برخی دیگر میان شعر فارسی و عربی مشترک است همچون هزج و رجز و رمل و مُنَسَرَح و مضارع و خفیف و مُقْتَضَب و مُجْتَثّ و سریع و متقارب و متدارک، و برخی ویژه ی شعر عرب است مانند طویل و مدید و بسیط.

این اختلاف، ناشی از ویژگی های زبانی، شعری و احساسی دو زبان فارسی و عربی است.

#### • آشنایی با بحرهای عروضی

##### • بحر متقارب

متقارب در لغت به معنی نزدیک به هم است و در اصطلاح عروض به بحری گفته می شود که از تکرار جزء "فعولن" به دست می آید.

زحافات (تغییرات) مشهور بحر متقارب:

۱ حذف: برداشتن یک هجای بلند از آخر "فعولن" است و "فعو" را که باقی می ماند، به فعل تبدیل می کند که به آن محذوف می گویند.

۲ ثلم: اگر از "فعولن" تنها دو هجای بلند باقی بماند آن را "با" فع لن" نشان می دهند و به آن اثلّم می گویند.

##### • وزن های مشهور بحر متقارب

۱ بحر متقارب مئمن سالم: فعولن فعولن فعولن فعولن

جهانا همانا فسوسی و بازی / که بر کس نیایی و با کس نسازی ابوطیب مصعبی

دو عیدست ما را از روی دو معنا / هم از روی دین و هم از روی دنیا المعجم

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد خیره سری را ناصر خسرو

۲ بحر متقارب مثنی محذوف: فعولن فعولن فعولن فعل  
چو از زلف شب باز شد تاب ها / فرو مرد قندیل محراب ها منوچهری  
به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد فردوسی  
بر آمد ز کوه ابر مازندران / چو مار شکنجی و ماز اندر آن منوچهری

۳ بحر متقارب مثنی ائلم: فع لن فعولن فع لن فعولن  
آیین تقوی ما نیز دانیم / لیکن چه چاره با بخت گمراه حافظ  
چندان که گفتم غم با طیبیان / درمان نکردند مسکین غریبان  
ما درد پنهان با یار گفتیم / نتوان نهفت درد از طیبیان حافظ  
"بحر رجز

رجز در لغت به معنی اضطراب و سرعت است و در اصطلاح عروض به بحر گفته می شود که از تکرار رکن  
"مستفعلن" به دست می آید.

زحافات مشهور بحر رجز:

۱ طی: حذف حرف ساکن چهارم (ف) از رکن "مستفعلن" است و سپس مستعلن را که می ماند به "مفتعلن  
" تبدیل می کنند که به آن "مطوی" می گویند.

۲ خبن: حذف حرف ساکن دوم (س) از "مستفعلن" است و سپس متفعلن را که می ماند، به "مفاعلن" تبدیل  
می کنند و به آن "مخبون" می گویند.

۳ ترفیل: اگر یک هجای بلند به آخر جزء "مستفعلن" افزوده شود آن را با "مستفعلاتن" نشان می دهند و به  
آن "مرفل" می گویند.

● وزن های مشهور بحر رجز

۱ بحر رجز مثنی سالم: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

من خاک پای آن کسم کو خون ساغر می خورد / تا راز دل ساغر چرا هر دم به لب می آورد سلمان ساوجی  
عمریست تا من در طلب هر روز گامی می زنم / دست شفاعت هر زمان در نیکنامی می زنم حافظ  
ای عاشقان ای عاشقان پیمان را گم کرده ام / زان می که در پیمانها اندر ننگجد خورده ام مولوی

۲ بحر رجز مثنی مطوی مخبون: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند حافظ  
تاب بنفشه می دهد طره ی مشکسای تو / پرده ی غنچه می درد خنده ی دلگشای تو حافظ  
ای که ز دیده غایی در دل ما نشست ای / حسن تو جلوه می کند وین همه پرده بسته ای سعدی

۳ بحر رجز مثنی مطوی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم / تا که رسیدم بر تو از همه بیزار شدم  
مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم مولوی  
منفعلم بر که برم حاجت خویش از بر تو / ای قدمت بر سر من چون سر من بر در تو بیدل دهلوی

● بحر رمل

رمل در لغت به معنی بافتن حصیر است و در اصطلاح عروض به بحر گفته می شود که از تکرار جزء "فاعلاتن"  
پدید می آید.

"زحافات مشهور بحر رمل:

۱ کف: انداختن حرف هفتم ساکن را "کف" و "فاعلات" را که پس از حذف "ن" از فاعلاتن می ماند، "مکفوف" می گویند.

۲ حذف: انداختن هجای بلند آخر "فاعلاتن" است که از آن "فاعلا" می ماند و آن را به "فاعلن" تبدیل می کنند که به آن "محدوف" می گویند.

۳ خبن: انداختن حرف ساکن دوم "فاعلاتن" را "خبین" و "فعلاتن" را که می ماند "مخبون" می گویند.

۴ خبن و کف: پس از انجام دو زحاف خبن و کف از جزء فاعلاتن "فعلات" می ماند که به آن "مخبون مکفوف" یا "مشکول" می گویند.

۵ خبن و حذف: پس از انجام دو زحاف خبن و حذف از جزء "فاعلاتن" "فعلا" می ماند که آن را به "فاعلن" تبدیل می کنند، که به آن "مخبون محدوف" می گویند.

۶ صلم: اگر از "فاعلاتن" تنها دو هجای بلند بماند، آن را با "فع لن" نشان می دهند و به آن "اصلم" می گویند.

۷ طمس: اگر از جزء "فاعلاتن" تنها دو هجای بلند بماند، آن را با "دفع" نشان می دهند که در این صورت به آن "مطموس" می گویند.

#### ● وزن های مشهور بحر رمل

۱ بحر رمل مثنی سالم: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی سر زخوت بر نیارد سعدی  
روزگار و هر چه در وی هست بس ناپایدار است / ای شب هجران تو پندارم برون از روزگاری وصال شیرازی

۲ بحر رمل مثنی محدوف: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

یاد می داری که با من جنگ در سر داشتی / رای رای تست خواهی جنگ و خواهی آشتی سعدی

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری / وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری انوری

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش / بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش حافظ

۳ بحر رمل مسدس محدوف: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

عشق هایی کز پی رنگی بود / عشق نبود عاقبت ننگی بود مولوی

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش مولوی

۴ بحر رمل مثنی مخبون محدوف: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلن

تاخیر دارم ازو بی خبر از خویشتم / با وجودش ز من آواز نیابد که منم سعدی

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / وین اشارت ز جهان گذران ما را بس حافظ

گر مرا خار زند آن گل خندان بکشم / ور لبش جور کند از بن دندان بکشم مولوی

۵ بحر رمل مسدس مخبون محدوف: فاعلاتن فعلاتن فاعلن

بی رخت چون به چمن راه کنم / سوی گل بنگرم و آه کنم جامی

علی آن شیر خدا شاه عرب / الفتی داشته با آن دل شب شهریار

روی بنمای که دیوانه شدم / رحمتی کز غمت افسانه شدم کمال الدین اصفهانی

۶ بحر رمل مثنی مخبون: فعلاتن فعلاتن فعلاتن

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راهنمایی سنایی

۷ بحر رمل مثنی مخبون مطموس: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری / نه همی بینم جز مکر و ستمکاری ناصر خسرو

پانزده سال بر آمد که به یمگانم / چون و از بهر چه زیرا که به زندانم ناصر خسرو  
۸ بحر رمل مثنی مخبون اصلم: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن  
از تو با مصلحت خویش نمی پردازم / همچو پروانه که می سوزم و در پروازم سعدی  
۹ بحر رمل مثنی مخبون مکفوف (مکشوف): فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن  
اگرم حیات بخشی و گرم هلاک خواهی / سر بندگی به حکمت بنهم که پادشاهی سعدی  
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را حافظ  
● وزن شعر فارسی

وزن شعر در زبان فارسی، مانند زبان های عربی، سانسکریت، یونانی و لاتین بر پایه ی کمیت صداها ی ادا شده قرار دارد.

خلیل بن احمد در سده ی دوم هجری برای شناختن وزن های شعر عربی قواعدی وضع کرد و مجموعه ی آن را "عروض" نامید که هنوز هم معمول است. در فارسی نیز که بنای وزن شعرش با عربی یکی است، همان قواعد را پذیرفتند و به جز تصرفاتی جزئی که بر حسب اقتضای زبان فارسی لازم بود، در اصول آن تغییری ندادند.

قواعد عروض دو عیب دارد:

یکی آن که بسیار پیچیده و آموختنش دشوار است.  
دیگر آن که چون بسیار کهنه است بر اصول علمی استوار نیست و به فرض آموختن از روی آن باز هم نمی توان به حقیقت وزن و رابطه و نسبت وزن های گوناگون با یکدیگر پی برد.  
از این رو ما برای آشنا شدن با وزن شعر فارسی از مبانی، اصول و روش دیگری بهره می گیریم.  
برای این کار در آغاز باید با چند مفهوم آشنا شویم:

● حرف

هر گاه سلسله ی صوت های گفتار را تجزیه کنیم، به واحدهایی می رسیم که دیگر قابل تجزیه نیستند. این واحدهای تجزیه ناپذیر را "حرف" می خوانیم.

حرف ها را بر حسب صدا به دو دسته تقسیم می کنند: صامت (بی صدا (و مصوت (صدادار)

• حرف های بی صدا (consonant) آن هایی هستند که از بسته شدن راه نفس در یکی از سه عضو گفتار (حلق، دهان، لب) و باز شدن ناگهانی آن یا بر اثر تنگ شدن گذرگاه نفس در یکی از این اعضا پدید می آید.  
در حالت نخست آوازی چون بانگ ترکیدن شنیده می شود. مانند صدای "ب"، "پ"، "گ" و "همزه" در فارسی.  
در حالت دوم آواز سایشی به گوش می رسد و آن حاصل ساییده شدن هوا به کناره های گذرگاهی است که تنگ شده است. مانند صدای "ف"، "و"، "س"، "ز" و "خ" و مانند آن ها در گفتار فارسی.

• حرف های صدادار (vowel) آن هایی هستند که در ادای آن ها گذرگاه نفس بسته یا تنگ نمی شود، بلکه کم و بیش گشاده می ماند و هوا از میان اعضای گفتار به آزادی می گذزد.

در فارسی و عربی برخی از حرف های صدادار را "حرکت" می خوانند و در نوشتن آن ها را در شمار حروف نمی آورند، بلکه به صورت نشانه هایی در بالا یا پایین حروف می گذارند (فتحه، کسره، ضمه).

برخی دیگر از حروف صدادار را "حروف مد" می نامند و آن ها را به صورت های ا □ و □ ی می نویسند.

دقیق تر بگوییم:

• حروف صدادار فارسی

در فارسی شش حرف صدادار ساده و دو حرف صدادار مرکب هست.  
سه حرف از شش حرف صدادار ساده، کوتاه و سه حرف دیگر آن بلند هستند:  
حروف صدادار ساده ی کوتاه عبارتند از فتحه، کسره و ضمه  
حروف صدادار ساده ی بلند نیز عبارت است از آ(A) ، ای(I) ، او(U)  
\* دو حرف صدادار مرکب هم عبارت است از:

حرف صداداری که در کلمه هایی مانند نو و دو (امر از دویدن) وجود دارد.  
حرف صداداری که در کلمه هایی مانند می (شراب) و ری (شهری است) وجود دارد.

#### ● هجا (Syllable)

همان گونه که گفتیم کوچک ترین جزیی که از تجزیه ی صوت های گفتار به دست می توان آورد "حرف" است.  
اما حرف واحد صوت های گفتار نیست، زیرا بیش تر حرف ها به تنهایی ادا شدنی نیستند و اگر برخی از آن ها را تنها می توان ادا کرد، در صورت های گفتار تنها نمی مانند و از یک حرف تنها کلمه، یعنی لفظ معنی دار ساخته نمی شود.

واحد صوت های گفتار هجا است و آن ترکیبی از چند حرف است که به یک دم زدن، بی فاصله و بدون قطع، شنیده می شود.

کلمه از نظر اجزای آن به "حرف" تقسیم می شود و هر یک از این اجزاء یعنی حرف ها را می توان با حرف دیگری ترکیب کرد و از آن یک هجا به دست آورد. یعنی هجا که واحد صوت های گفتار است، همیشه از چند حرف ترکیب یافته است که ناگزیر یکی از آن ها صدادار است.

هجا گاه خود به تنهایی کلمه است، یعنی معنی مستقلی دارد. مانند: پا، مو، می، که و دل. ولی کلمه اغلب از ترکیب چند هجا به دست می آید. مانند: پیدا، پایان، عدد و کتاب.

هجا از نظر کمیت، یعنی امتداد زمانی آن بر دو نوع است: هجای کوتاه و هجای بلند  
هجای کوتاه از ترکیب یک حرف بی صدا با یک حرف صدادار ساده ی کوتاه (فتحه، کسره، ضمه) درست می شود. مانند: که ( از "ک" و کسره) و هجای اول کلمه ی قلم ( از "ق" و فتحه)  
هجای بلند نیز خود بر دو نوع است:

هجایی که از ترکیب یک حرف بی صدا با یک حرف صدادار بلند درست می شود. مانند: "ما"، "بی" و "او"  
هجایی که از ترکیب دو حرف بی صدا که یک حرف صدادار در میان خود داشته باشند درست می شود. مانند: "تن"، "بُر" و "کش" که دو حرف اول و سوم در آن ها بی صدا و حرف وسط صدادار (حرکت) است.  
● تجزیه ی کلمه ( تقطیع)

کلمه، دارای یک هجا یا مجموعه ی چند هجا است که به قصد دلالت بر معنی خاصی ادا می شود. هر کلمه را از نظر شنیدن می توان به هجاهای کوتاه یا بلند تجزیه کرد. مثلاً:

کلمه ی "من" شامل یک هجا است و بر حسب تعریفی که کردیم هجای بلند است.

کلمه ی "مادر" شامل دو هجا است: یکی "ما" و دیگر "در" که هر دو هجای بلند است.

کلمه ی "بنفشه" از سه هجا ترکیب شده است که یکی "ب" ( ب و حرکت فتحه) که بر حسب تعریف هجای کوتاه است، دوم "تَف" که هجای بلند است و سوم "ش" ( ش و حرکت کسره) که هجای کوتاه است.

#### ● نشانه گذاری برای هجاها

اکنون برای بررسی وزن شعر فارسی فقط لازم است که برای انواع هجاها نشانه ای قرار بدهیم و سپس به موضوع اصلی بپردازیم.

این نشانه ها را به قرار زیر می پذیریم:

هجای کوتاه =  $\cup$

هجای بلند =  $\square$

حال با این نشانه های قراردادی می توان مثال های بالا را به صورت های زیر نشان داد:

من  $\square$  =

مادر  $\square \square$  =

بنفشه =  $\cup \square \cup$

### ● وزن شعر فارسی

هرگاه کلمه های عبارتی را آن گونه ترکیب کنیم که هجاهای کوتاه و بلند آن ها بر حسب نظم و ترتیب خاص و معینی در پی یکدیگر قرار بگیرند، آن گاه شنونده ی فارسی زبان از شنیدن آن عبارت وزنی ادراک می کند. یعنی در زبان فارسی فرق موزون و ناموزون در این است که در عبارت موزون هجاهای کوتاه و بلند نسبت به هم نظم و ترتیبی دارند، ولی در عبارت ناموزون و ساده این نظم میان هجاها وجود ندارد.

اکنون برای مثال یک عبارت موزون (منظوم) و یک عبارت ناموزون (منثور) را تجزیه (تقطیع) می کنیم، یعنی آن ها را همان گونه که پیش از این آموختیم به هجاها تجزیه می کنیم و نوع هر هجا (کوتاه یا بلند) را با نشانه هایی که قرارداد گذاشتیم مشخص می سازیم.

توجه: در این کار باید دانست که منظور صورت شنفتنی کلمات است، نه صورت نوشتنی آن ها. پس حرفی که نوشته می شود اما تلفظ نمی شود به شمار نمی آید (مانند حرف "ه" در کلمه ی "که" و حرف "و" در کلمه ی "خواه") و به عکس حرف هایی که نوشته نمی شود ولی تلفظ می شود در تقطیع به شمار می آید (مانند حرف مشدد که دو حرف شمردن می شود و حرف صدادار "آ" در کلمه ی "الله")

و اکنون مثال ها:

عبارت موزون (منظوم):

جهانا چه بد مهر و بد خو جهانی

که تجزیه ی آن به هجاها بدین قرار است:

ی کی از ش ع را پی ش ا می ر دز دان رفت

و ترتیب هجاها با نشانه های قراردادی (هجای کوتاه =  $\cup$  و هجای بلند =  $\square$ ) این است:

$\cup \square \cup \square \cup \square \square \cup$

همان گونه که می بینید میان هجاهای کوتاه و بلند نظمی هست، یعنی در پی یک هجای کوتاه دو هجای بلند قرار دارد و این ترتیب چهار بار تکرار شده است. از شنیدن این عبارت گوش شنونده نیز وزنی ادراک می کند که نتیجه ی همان نظم میان صوت های گفتار یعنی هجاهای آن است.

عبارت ناموزون (منثور):

اکنون این جمله را از گلستان سعدی تجزیه می کنیم:

یکی از شعرا پیش امیر دزدان رفت

که تجزیه ی آن به هجاها بدین قرار است:

ی کی از ش ع را پی ش ا می ر دز دان رفت

و ترتیب هجاها با نشانه های قراردادی (هجای کوتاه = ۰ و هجای بلند = □) این است:

□ □ □ ۰ □ ۰ ۰ □ □ ۰ ۰ □ □ ۰

در این جا می بینید که هجاهای کوتاه و بلند نسبت به یکدیگر نظم و ترتیب معینی ندارند. به این علت از شنیدن این عبارت وزنی هم ادراک نمی شود. پس این جمله نظم نیست، بلکه نثر است.